

# به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۸۷، پنجشنبه ۴ تیر ۱۳۹۴، ۲۵ ژوئن ۲۰۱۵



## لزوم انطباق فعالیت‌های همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران

رضا مقدم

فعالیت‌های همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور، در طول سه دهه گذشته مراحل متفاوتی را پشت سر گذاشته و همواره و به دفعات خود را با نیازهای دوره‌ای جنبش کارگری منطبق کرده است. پیشرفت‌های جنبش کارگری در چند ساله گذشته نیازهای جدیدی ایجاد کرده اما فعالیت‌های همبستگی در خارج کشور نتوانسته‌اند تماماً خود را با این اوضاع تازه منطبق کنند. در چند سال گذشته، چهار موضوع عمده - سولیداریتی سنتر، برکناری اسانلو، ایجاد تشکل کارگری از بالا یا پائین و همچنین حداقل دستمزد سه میلیونی به خوبی شکاف بین فعل و انفعالات درونی جنبش کارگری با فعالیت‌های همبستگی در خارج را نشان داده است. ادامه و یا گسترش این شکاف فعالیت‌های همبستگی در خارج را از علت وجودیشان که حمایت از جنبش کارگری در ایران است، دور می‌سازد و کارگران ایران و فعالین و تشکل‌های فی الحال موجودش را نیز از نیروی مکمل خود و

## مروری بر تحولات داخل و خارج کشور!

محمد حسین مهرزاد

وضعیت منطقه

افزایش فشارهای اقتصادی در اثر رشد تورم در چند سال گذشته کارگران و اکثریت جامعه را چند درجه زیر خط فقر قرار داده است. دولت روحانی با تمام توان سعی کرده که از انفجار اجتماعی جلوگیری نماید. تحریم‌ها که هر روز حلقه‌های محاصره‌ی آن تنگتر می‌شد گردش سرمایه را مختل کرده بود و وضعیت زندگی کارگران و مردم را نیز در سرashیب‌تندی قرار داده بود. اعتراضات ناشی از دستمزدهای معوقه و یا مبارزه

در تب اشتیاق برای دیدن

فوتبال جام جهانی، باز هم این

کارگرانند که می‌سوزند!

پروانه وزیری

دوم دسامبر ۲۰۱۰، فدراسیون جهانی فوتبال - فیفا روسیه و قطر را میزبانان سال ۲۰۲۲ و ۲۰۱۸ معرفی کرد. قطر با پرداخت سه میلیون پوند رشوه به فیفا، به نقل از بنگاه خبرپراکنی بی بی سی، توانست شانس کاندیداهای رقیب را برای دستیابی به میزبانی جام جهانی غیرممکن کند.

در بیشتر کشورهای جهان، فوتبال یکی از محبوب‌ترین ورزش‌هاست و هر چهار سال یکی از کشورها میزبان این ورزش و

بقیه "لزوم انطباق فعالیت‌های..." از ص ۱

حمایت هایش محروم می‌کند. بنا به تعریف و بعنوان یک اصل، این فعالیت‌های همبستگی در خارج کشور است که باید خود را با نیازهای جنبش کارگری منطبق کنند و نه بالعکس. در صورتی که در مورد احزاب و سازمان‌های سیاسی چنین نیست. احزاب و سازمان‌های سیاسی پیگیر سیاست‌های خود در جنبش کارگری هستند که ممکن است با نیازهای دوره‌ای و روز جنبش کارگری هم راستا باشند و یا نباشند هر چند این خود معیاری برای دوری و نزدیکی آنها با جنبش کارگری است.

### آغاز فعالیت‌های همبستگی در خارج (1)

کمپین‌های همبستگی در خارج کشور هیچگاه برای خواست‌های مشخص جنبش کارگری تصمیم نگرفته‌اند. مطالباتی که کارگران در دوران انقلاب داشتند، فعالیت علیه قانون کار اسلامی و خواست‌های معینی که جنبش کارگری در مبارزه بر سر قانون کار بر آن تاکید داشت نظیر حق تشکل و اعتصاب و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، مخالفت با برسمیت شناخته شدن شوراهای اسلامی توسط نهادهای کارگری بعنوان تشکل کارگران ایران، و اعتراض به دستگیری و شکنجه و اعدام فعالین کارگری موضوعات عمده‌ای بود که فعالیت‌های همبستگی بر آن‌ها استوار بودند. قطعنامه روز کارگر سنندج در سال 66 که حاوی لیستی از مطالبات کارگری بود، معیاری شد تا کمپین‌های همبستگی خود را با خواسته‌ها و مطالبات روز کارگری منطبق کنند. این دوره که کمپین‌های همبستگی به شکل نیابتی خواست‌های جنبش کارگری ایران را در خارج کشور نمایندگی می‌کردند با آغاز دور تازه جنبش کارگری در اواخر دهه هفتاد پایان

یافت. رئیس جمهور شدن خاتمی مباحث سیاسی و تحلیلی وسیعی را در میان فعالین کارگری دامن زد. جلسات کارگری بسیاری تشکیل شد و دوران تازه و اقدامات مناسبی که باید انجام می‌شد، مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه، ابتدا فعالین کارگری و سپس به مرور انواع و اقسام جمع‌ها و تشکل‌های کارگری که ایجاد شدند، به جلو صحنه آمدند که نقطه عطف آن، روز کارگر سقز در سال 83 بود. وقایع روز کارگر سقز که با همکاری تنگاتنگ دو بخش جنبش کارگری در داخل و خارج شکل گرفت و جنبش کارگری ایران را در جنبش کارگری جهانی ادغام کرد، اوج در هم آمیختگی کمپین‌های همبستگی با جنبش کارگری داخل بود و این در هم آمیختگی تا دو سال بدون هیچ دست انداز و وقفه جدی ادامه یافت تا اینکه سر و کله سولیداریتی سنتر برای ارتباط با فعالین جنبش کارگری پیدا شد.

### نه برای افشاگری و نه برای انتقاد

اولین شکاف در فعالیت‌های همبستگی در خارج در قبال سولیداریتی سنتر ایجاد شد و تا به امروز به نحوه برخورد به اسانلو، ایجاد تشکل کارگری از پائین یا از بالا و حداقل دستمزد سه میلیونی گسترش یافته است. آنچه در ادامه خواهد آمد با هدف انتقاد و یا افشاگری و یا تمجید از تشکل‌ها یا افراد نیست. قبلاً همین گونه مسائل را در قالب انتقادی و افشاگرانه مطرح کرده‌ام اما اینجا وقایع در چهارچوب آسیب شناسی فعالیت‌های همبستگی در خارج بیان می‌شود و هدفش راهگشایی برای تطبیق و در هم آمیختگی مجدد کمپین‌های همبستگی با جنبش کارگری در داخل است و هنگامی موثر خواهد بود که در محیطی رقیقانه و بدور از هر نوع تشنج احتمالی

### الف - سولیداریتی سنتر

موقعیت تازه جنبش کارگری بسیاری از نیروها را به صرافت انداخت که برای دستیابی به اهدافشان از مبارزات و اعتراضات کارگران بهره ببرند و یکی از آنها آمریکا و از طریق سولیداریتی سنتر بود. در سال 85، "اتحاد بین المللی..." هنوز تنها تشکل عمده‌ای بود که برای همبستگی با جنبش کارگری ایران فعالیت می‌کرد. نقش انجمن کارگری چراغ ویسی و علی خدزی در انجام ملاقات محمود صالحی با آنا بیوندی، از فرستادگان "آی سی اف تی یو" علنی نشده بود و اتحاد بین المللی نزد بسیاری، تنها کانال ارتباط با فعالین کارگری ایران جلوه می‌کرد. بر این اساس، نمایندگان سولیداریتی سنتر برای ارتباط با فعالین جنبش کارگری ایران دو بار با اتحاد بین المللی در تورنتو ملاقات کردند و هر دو بار نیز تقاضای همکاری آنها با پاسخ منفی اتحاد بین المللی روبرو شد.

با این حال وقتی اتحاد بین المللی در سال 1385 و در یک اطلاعیه کوتاه علیه سولیداریتی سنتر موضع گیری کرد، بهمن شفیق از محفل امید با یک مقاله چند قسمتی به نام "پول، سیاست و طبقه" به مخالفان سولیداریتی سنتر تاخت و به مقاله "خطر فساد در جنبش کارگری" (رضا مقدم، نشریه به پیش شماره 16، مهر 1385) که ماهها قبل از اطلاعیه اتحاد بین المللی علیه سولیداریتی سنتر منتشر شده بود، حمله کرد. محفل امید بجز بهمن شفیق چهار عضو دیگر داشت (یداله خسروشاهی، امیر پیام، عباس

بقیه "مروری بر تحولات ... از ص ۱

مهم است. دولت اوپاما و پنج باضافه یک، قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی را تا حدودی به رسمیت شناخته اند و می خواهند آن را تحت کنترل و مهار قرار دهند. اما جمهوری خواهان - مجلس سنا و دولت اسرائیل - مخالف توافق و صرفاً مهار جمهوری اسلامی هستند. آنها معتقدند

پس از شروع جنگ داخلی سوریه و سپس عراق به نظر می آمد که قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی به شدت به خطر افتاده.

اما حمایت همه جانبه جمهوری اسلامی از حکومت بشار اسد و مسلح کردن شیعیان عراق و در نهایت قدرت گرفتن حوثی ها در یمن، جمهوری اسلامی را همچنان به مثابه یک قدرت منطقه ای سرپا نگهداشته است. هر چند دولت متحد جمهوری اسلامی در سوریه تضعیف شده و در گیر جنگی بدون چشم انداز پیروزی بالفعل است، اما جمهوری اسلامی تداوم قدرت منطقه ایش را در باز کردن جبهه های جدید تحقق بخشیده است. جمهوری اسلامی صدها هزار از شیعیان را در عراق سازماندهی و مسلح کرده است که "حشد الشعبی" نامیده می شوند. حشد الشعبی ساختار سیاسی و نظامی کاملاً مشابه بسیجی های ایران دارند. حدود صدها هزار حشدی عراقی قطعاً نه فقط در آینده سیاسی عراق بلکه هم اکنون نیز در توازن قوا و فشار بر قدرت سیاسی بسیار موثر هستند. آنها می توانند نقشی همانند حزب الله لبنان را در عراق ایفا کنند. حکومت عراق پس از مالکی که ترکیبی از گرایش غرب و جمهوری اسلامی را در خود دارد، با وجود نیروهای حشدی و

همسایگی ایران، شدیداً به جمهوری اسلامی باج و امتیاز می دهد و برای پیروزی بر داعش هم به نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا نیاز دارد و هم به نیروهای شیعه. نیروهای ائتلاف یک قدرت خارج کشوری هستند و نفوذ زیادی در توده ها ندارند، اما مزدوران شیعه، قدرتی بزرگی هستند که ریشه در جامعه

مهم است. دولت اوپاما و پنج باضافه یک، قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی را تا حدودی به رسمیت شناخته اند و می خواهند آن را تحت کنترل و مهار قرار دهند. اما جمهوری خواهان - مجلس سنا و دولت اسرائیل - مخالف توافق و صرفاً مهار جمهوری اسلامی هستند. آنها معتقدند تحریم ها نه تنها باید ادامه یابد بلکه باید افزایش یابد و گزینه نظامی نیز می تواند روی میز باشد و در صورت لازم در دستور کار قرار گیرد. تضاد آنها در برخورد با جمهوری اسلامی به شدت بالاگرفت و با دعوت ناتانیاهو به مجلس سنا، بدون هماهنگی با دولت آمریکا و دیگر تحرکات سنا به اوج خود رسید. در واقع خط آنها این است که قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی باید به سرعت هر چه بیشتر از بین برود، اما دولت اوپاما و پنج باضافه یک، هزینه های این مسئله را با توجه به پتانسیل جمهوری اسلامی در منطقه خطرناک می دانند و مبارزه فرسایشی و مهار جمهوری اسلامی و جلوگیری از پیشروی بیشتر او را در دستور کار دارند. اکنون موضوع بازدید از سایت های نظامی ایران نیز نه تنها موضوع مورد اختلاف پنج باضافه یک با جمهوری اسلامی است بلکه موضوع اختلاف برانگیز در حکومت ایران نیز شده است. به هر شکل جمهوری اسلامی در موضع ضعف در مذاکرات، تلاش دارد تا هر چه ممکن است چیزهای کمتری از دست بدهد.

تناقض در برخورد با جمهوری اسلامی در منطقه نیز خود را نشان می دهد. قدرت های منطقه ای مثل عربستان و ترکیه از برخورد دولت اوپاما با جمهوری اسلامی ناخشنود هستند و از سوی دیگر سودای قدرتمند شدن بیشتر در منطقه را در سر می پروراندند. اکنون دولت آمریکا نیز برای اینکه در منطقه همچنان قدرتمند باشد، ناچار است با دیگر کشورها و نه

برای مطالبه ی افزایش دستمزد گسترش یافت و شرایط به سمت آن می رفت که دولت و کارفرماها از پرداخت دستمزد کارگران و کارمندان عاجز باشند. البته این مبارزات پراکنده و فاقد سازماندهی لازم بودند. در نهایت جمهوری اسلامی در این بازی دو سرباخت که میلیاردها دلار برای دستیابی به بمب اتم هزینه کرد تا قدرت منطقه ای خود را تثبیت نماید، موقعیت خود را در خطر دید و ناچار به عقب نشینی شد. هر چند مبارزات و اعتراضات توده ای و کارگری افزایش یافت اما مبارزات کارگران و دیگر مردم، عامل اصلی عقب نشینی نبود بلکه این فشار قدرت های جهانی سرمایه داری بود که جمهوری اسلامی را عقب راند. همانطور که اشاره شد مبارزات کارگران و مردم در سطحی پراکنده وجود داشت.

در جریان مذاکرات اتمی چند نکته قابل تعمق وجود دارد. اول این که جمهوری اسلامی ناچار شد تغییر کاربری اصلی ترین صنایع هسته ای را بپذیرد و این یعنی عقب نشینی وسیع در این مورد و فاصله گرفتن با امکان ساخت بمب اتم. هر چند هنوز مذاکرات به نتیجه نهایی نرسیده و مدرک معتبری بین طرفین به امضا نرسیده است و سرنوشت آن هنوز هم در هاله ای از ابهام قرار دارد، اما چشم انداز آن وجود دارد که جمهوری اسلامی شروط پنج باضافه یک را به معنای تغییر وسیع در ساختار و کاربری صنایع هسته ای بپذیرد.

دوم این که پنج باضافه یک و در راس آن دولت اوپاما هم حاضر شده تحریم ها را بردارد و فشار بر جمهوری اسلامی را کاهش دهد. در این مورد باید تعمق بیشتری به خرج بدهیم. اختلاف شدید و کم سابقه ی جمهوری خواهان و اسرائیل با دولت دمکرات های اوپاما بیانگر واقعیتهای

بقیه "لزوم انطباق فعالیت‌های ... از ص ۲

فرد، مرتضی افشاری) که فعال اتحاد بین المللی هم بودند. در جلسه اتحاد بین المللی، بداله خسروشاهی و مرتضی افشاری موافق اطلاعیه علیه سولیداریتی سنتر بودند و امیر پیام و بهمن شفیق مخالف. از میان اینها نیز زنده یاد بداله خسروشاهی تنها کسی بود که شفاهی، کتبی و علنی با سولیداریتی سنتر مخالفت می کرد.

بر خلاف تصور همگانی که فعالین اتحاد بین المللی را سوسیالیست می دانستند، مهدی کوهستانی مدافع سولیداریتی سنتر و عامل آنها شد و همه اعضای اتحاد بین المللی نیز با انتشار اطلاعیه علیه سولیداریتی سنتر موافق نبودند. به همین دلیل اتحاد بین المللی به انتشار همان اطلاعیه اکتفا کرد. اتحاد بین المللی هنوز در مورد دو ملاقاتی که با نماینده سولیداریتی سنتر در تورنتو داشته و مسائلی که در آن گذشته، به جنبش کارگری ایران توضیح نداده است. (2) حتی در مورد مهدی کوهستانی هم که فعال اتحاد بین المللی بود و عامل سولیداریتی سنتر شد، اطلاعیه نداد تا فعالین جنبش کارگری را هشیار کند و از تماس با مهدی کوهستانی بر حذر دارد. از طرف دیگر بهمن شفیق، نظریه پرداز محفل 5 نفره امید، با مقاله "پول، سیاست و طبقه" تئورسین پول گرفتن از سولیداریتی سنتر شد و هر نوع مخالفت با وی و یارانش به نوعی بحث داخلی اتحاد بین المللی هم تلقی می شد و اشاره علنی به آنها محکومیت بدنبال داشت! از جمله وقتی علی خدری طی مطلبی از مخالفان اطلاعیه علیه سولیداریتی در اتحاد بین المللی نام برد، رسماً و کتبا "تقیح" شد! (3)

مقابله با سولیداریتی سنتر در بیش از دو دهه فعالیت های همبستگی در خارج

کشور، امری کاملاً جدید بود و در چارچوب فعالیت های تاکتونی آن نمی گنجید و تصمیم گیری در قبال آن مستقیماً ربط داشت به نظرگاههای سیاسی فعالین اتحاد بین المللی که از طیفهای مختلف بودند. مخالفت و یا موافقت با سولیداریتی سنتر بستگی داشت به اینکه اولاً- فعالین اتحاد بین المللی چه نظری نسبت به راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری و کل آینده سیاسی ایران داشتند و دوما- صف مستقل طبقه کارگر چه جایگاه و اهمیتی در کل اهداف سیاسی و طبقاتی که هر یک از این فعالین دنبال می کردند، داشت. برای همه واضح بود که استقلال صف جنبش کارگری از همه جریانات مدافع صاحبان سرمایه و صنایع بدون اتکای مالی به خود

**احزاب کمونیست کارگری برای دفاع از جنبش کارگری ایجاد نشده اند بلکه هدفشان پیگیری اهداف خودشان در جنبش کارگری است. اما اتحاد بین المللی حزب و سازمان سیاسی نیست و علت وجودیش حمایت از جنبش کارگری است و دفاع نکردنش از خواستهها و مبارزات کارگری با علت وجودیش در تناقض است.**

طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

اکنون فعالین جنبش کارگری و بسیاری از فعالین چپ از مقابله موفقیت آمیز فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری با سولیداریتی سنتر که نمادی از دفاع از صف مستقل جنبش کارگری است، اطلاع دارند که نقطه اوج آن مخالفت فعالین و تشکل های کارگری علیه پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان بود. پیروزی

فعالین جنبش کارگری در دفاع قاطع از اتکا به خود مالی و علیه سولیداریتی سنتر که حتی سه حزب کمونیست کارگری را نیز در مقابل خود داشت یکی از وقایع بی نظیر در تاریخ این جنبش و یکی از نشانه های عروج جریان چپ و سوسیالیست جنبش کارگری است. اولین بار بود که فعالین سوسیالیست کمپنهای همبستگی در خارج کشور درگیر دفاع از پرنسپ های جنبش کارگری شدند و با سولیداریتی سنتر مخالفت کردند قبل از اینکه فعالین و تشکلهای کارگری در ایران حتی بعضاً از اقدامات سولیداریتی سنتر مطلع باشند. در تمام این سالها، مخالفت با سولیداریتی سنتر تنها موردی بود که از خارج آغاز شد و به فعالین و تشکلهای کارگری داخل رسید و طبیعی هم بود که اتحاد بین المللی، روش از پیش آزمایش شده ای برای رویارویی با این معضل نداشته باشد. در مقام مقایسه با اتحاد بین المللی، نهادهای همبستگی نقش مهمی در مبارزه علیه سولیداریتی سنتر داشتند.

### ب- اسانلو و اتحاد بین المللی

مواضع اتحاد بین المللی در قبال اسانلو نمونه معضل اصلی و دو راهی در مقابل فعالین همبستگی در خارج است که یا باید از جنبش کارگری ایران و فعالین و تشکل هایش دفاع کنند و یا از مواضع جمع تشکل و سازمان خود. اعضای محفل امید که در اتحاد بین المللی هم فعالیت می کردند، علناً مدافع اسانلو بودند و نه سندیکای واحد و هنگام اختلاف بین اسانلو و سندیکای واحد، از اسانلو از دفاع کردند.

1 - در اسفند ۱۳۸۶، هنگامی که اسانلو در زندان بود، در مصاحبه ای با سایت نوروز، سایت جبهه مشارکت، از جمله اظهار داشت: "اینجانب کاملاً به صورت



بقیه "لزوم انطباق فعالیت‌های ... از ص ۴"

تحت تسلط خامنه ای و احمدی نژاد، اسانلو را تحت فشار گذاشته تا از درون زندان برای پیروزی "یاران خاتمی" فعالیت کند و اطلاعیه بدهد! اسانلو البته در زندان و بیرون از زندان تاکنون آن مصاحبه و فراخوان را هرگز تکذیب نکرد.

بعلاوه اعضای محفل امید می دانستند که بر کناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد و خروج وی از ایران مباحث حادی را در دفاع از اسانلو و یا هیات مدیره سندیکای واحد در میان فعالین و تشکلهای کارگری در داخل و خارج دامن زد. در این میان اتحاد بین المللی طی اطلاعیه کوتاهی برای اسانلو در خارج کشور آرزوی موفقیت کرد.

3- بر کناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد و خروج وی از ایران مباحث حادی را در دفاع از اسانلو و یا هیات مدیره سندیکای واحد در میان فعالین و تشکلهای کارگری در داخل و خارج دامن زد. در این میان اتحاد بین المللی طی اطلاعیه کوتاهی برای اسانلو در خارج کشور آرزوی موفقیت کرد.

مجید تمجیدی با نوشته "در حاشیه عزل منصور اسانلو، این کمپین تا مغز استخوان ارتجاعی باید بدون اما و اگر محکوم شود!"، کوشید تا با تمرکز بر "موضوع هتک حرمت و زن ستیزی در کمپین ارتجاعی جاری است که علیه مریم ضیاء و منصور اسانلو برپا شده است" جبهه ای در دفاع از اسانلو ایجاد کند که کارش نگرفت.

امیر پیام بر کناری اسانلو را توطئه پیچیده وزارت اطلاعات دانست! وی نوشت "ابعاد مخرب و ویرانگر این اطلاعیه دوخطی برای جنبش مستقل کارگری ایران و کل طبقه کارگر آنقدر عمیق و گسترده است که ذهن را ابتدا به این سوق می دهد که شاید

**بر کناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد و خروج وی از ایران مباحث حادی را در دفاع از اسانلو و یا هیات مدیره سندیکای واحد در میان فعالین و تشکلهای کارگری در داخل و خارج دامن زد. در این میان اتحاد بین المللی طی اطلاعیه کوتاهی برای اسانلو در خارج کشور آرزوی موفقیت کرد.**

اسانلو قبل از دستگیری برای دیدار با اتحادیه جهانی ترانسپورت به اروپا آمد و همراه با مهدی کوهستانی در مصاحبه ای با تلویزیون آمریکا، (تیر ۱۳۸۶) خواهان اجرای مواد ۲۳، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی رژیم اسلامی شد. پافشاری بر اجرای این مواد از قانون اساسی، موضع شاخص اصلاح طلبان دولتی، خاتمی و رفسنجانی است. از نظر اینها چنانچه این ۳ ماده اجرا شود حقوق مردم متحقق شده است! توصیه اسانلو از زندان در ادامه همان مواضعش در بیرون زندان و در خارج کشور بود.

2 - در واقع محفل امید هیچ انتقادی به اسانلو را بر نمی تابیدند. نه تنها این، بلکه آنجا که در لیست فعالین جنبش کارگری نام اسانلو از قلم افتاد، سوسیالیست ها را آماج انتقادات خود قرار دادند. در ۲۷ بهمن سال ۱۳۸۶ صدیق امجدی به جرم شرکت در روز کارگر، در زندان سنندج شلاق

مستقل و به دور از فضا سازی های سیاسی در زمینه انتخابات مطالعه و بررسی کرده ام و به این نتیجه رسیده ام که تنها راه حفظ دستاوردهای انقلاب عظیم ایران که همان استقلال، آزادی و پیشرفت است در رای به یاران خاتمی به دست خواهد آمد" و خواست تا "اعضای هیئت مدیره و فعالین و کارگران در این انتخابات شرکت کرده و به ائتلاف اصلاح طلبان رای بدهند چرا که این ائتلاف مورد قبول بنده می باشد". همان موقع سندیکای واحد و فعالینش و از جمله رضا شهابی اعلام کردند که توصیه اسانلو نظر شخصی خودش است و نظر سندیکای واحد نیست. رضا شهابی اعلام کرد که کارگران شرکت واحد نمی توانند به رهبران خانه کارگر که در لیست "یاران خاتمی" بودند رای دهند. زیرا امثال محبوب و جلودارزاده در راس خانه کارگری بودند که نقش اساسی در سرکوب کارگران واحد داشت.

محفل امید (بهمن شفیق، مرتضی افشاری، عباس فرد، امیر پیام و یداله خسرو شاهی) (4) از اطلاعیه سندیکای واحد و رضا شهابی علیه فراخوان اسانلو برای رای دادن به "یاران خاتمی" نه تنها دفاع نکردند بلکه کوشیدند پوششی برای اسانلو فراهم کنند و مانع از انتقاد به وی شوند. اینها طی بیانیه "اعلام موضع از درون زندان به نفع رژیم فاقد هر گونه اعتباری است" (13 مارس ۲۰۰۸ - ۲۳ اسفند ۱۳۸۶) مصاحبه اسانلو با سایت نوروز را قابل استناد ندانستند. اطلاعیه این پنج نفر با اتکا به این اصل صحیح که اظهارات زندانیان سیاسی علیه خودشان و در دفاع از رژیم اسلامی قابل اتکا و استناد نیست، این تلقی را بدست می دادند که وزارت اطلاعات

بقیه "لزوم انطباق فعالیت‌های ... از ص ۵"

بودن پول گرفتن از دولت های غیر اسلامی خوانایی داشت و هم اینکه احزاب کمونیست کارگری برای دفاع از جنبش کارگری ایجاد نشده اند بلکه هدفشان شد.

پیگیری اهداف خودشان در جنبش کارگری است. اما اتحاد بین المللی حزب و سازمان

در سال ۱۳۹۲، برای اولین بار بخشی از کارگران ماهشهر مسئله حداقل دستمزد مکفی برای زندگی یک خانواده کارگری را با نرخ تورم واقعی - که در تمام این سالها رژیم اسلامی در نظر نگرفته بود- ادغام کردند، اهمیت یک مبلغ معین برای تبلیغ و اتحاد کارگری در مبارزه برای اضافه دستمزد را مورد توجه قرار دادند و در اولین گام، خواهان رساندن حداقل دستمزد به خط فقر که در آن زمان توسط ارگانهای رژیم اعلام می شد دو میلیون تومان است، شدند. ابتکار بخشی از کارگران ماهشهر یک ضربه مهم به شکستن دور باطل تعیین حداقل دستمزد توسط رژیم اسلامی بود و از طرف بخشهای مهمی از فعالین و تشکل های کارگری حمایت شد و معنایی جز این نداشت که از نظر بخشهای پیشرو جنبش کارگری با تعیین حداقل دستمزد توسط شورایعالی کار، مسئله دستمزد فیصله یافته نیست و فعالین و تشکلهای کارگری می کوشند که مبارزه برای حداقل دستمزد دو میلیونی را در طول سال ادامه دهند.

سیاسی نیست و علت وجودیش حمایت از جنبش کارگری است و دفاع نکردنش از خواستها و مبارزات کارگری با علت وجودیش در تناقض است.

### حداقل دستمزد سه میلیون تومانی و کمپین های همبستگی

حداقل دستمزد کارگران یک چهارم خط فقر است و هیچ خواستی در جنبش کارگری فراگیر تر از خواست اضافه دستمزد نیست. سالها بود که اعتراضات به حداقل دستمزدهای ناکافی در دور باطل بحث درباره نرخ تورم واقعی و همچنین کارفرمائی و دولتی بودن شورایعالی کار جریان می یافت. در پایان نیز شورایعالی ضد کارگری کار، حداقل دستمزد کارگران

اعضای هیئت مدیره و خود اسانو و طبعاً نادانسته و ناخواسته طمعه توطئه ای پیچیده از طرف وزارت اطلاعات و عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی که همه جا می لولند شده باشند". (هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد: خطایی فاحش!) اتحاد بین المللی هیچگاه از اتهام امیر پیام به هیات مدیره سندیکای واحد فاصله نگرفت. فعالین و تشکل های کارگری ایران در اساس از تصمیم هیات مدیره سندیکا واحد دفاع کردند اما اعضای اتحاد بین المللی را در مقابل خود یافتند.

امیر پیام هنگامی اسانو را غیر قابل دفاع دانست که به امیر جهانشاهی پیوست اما هنوز اتهامش به هیات مدیره سندیکای واحد را پس نگرفته! حتی اگر مخالفت با تصمیم سندیکای واحد برای یک فعال کمپین های همبستگی قابل تامل باشد آیا اتهامات امنیتی به سندیکای واحد با فعالیت در چنین عرصه ای منافات ندارد؟ مرتضی افشاری که بدلیل از قلم افتادن اسانو از لیست کارگران زندانی برافروخته شده بود و به سوسیالیستها حمله کرد، درباره اقدامات اسانو در خارج کشور هنوز مطلبی ننوشته و اتحاد بین المللی هم آرزوی موفقیت برای اسانو را هنوز پس نگرفته است!

نحوه برخورد اتحاد بین المللی و اعضایش به اسانو و سندیکای واحد دقیقاً معضل فعلی فعالیتهای همبستگی در خارج را بیان می کند. احزاب کمونیست کارگری از پول گرفتن اسانو از سلطنت طلبان دفاع کردند چرا که هم با مواضع حزبشان در مجاز

## زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

بقیه "لزوم انطباق فعالیت‌های ... از ص ۶"

سال ۱۳۹۴ هم تکرار شد. این خواست فعالین و تشکلهای کارگری ایران، توسط هیچ بخشی از کمپین‌های همبستگی در خارج کشور حمایت نشد. این کمپین‌ها و بطور مثال اتحاد بین‌المللی، حتی آنجا که بطور مشخص درباره حداقل دستمزد سال ۱۳۹۳ اطلاعیه دادند خواست حداقل دستمزد سه میلیونی را مسکوت گذاشتند! مجدداً سؤال این است که اگر این کمپین‌های همبستگی علت وجودیشان حمایت از جنبش کارگری است، هنگامی که خواست کارگران با مواضع اعضایشان در تناقض قرار می‌گیرد، اصل بر حمایت از خواست کارگران است یا خواست اعضایشان؟ برای رفع فاصله ایجاد شده بین کمپین‌های همبستگی و جنبش کارگری در ایران باید راه چاره ای جست و این مطلب هدفی جز آن را دنبال نمی‌کند.

### خطاب به سوسیالیست‌ها

فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری که در فعالیت‌های همبستگی در خارج کشور فعال هستند مسئولیت‌های خطیری بر دوش دارند. فعالین و تشکلهای کارگری در ایران، زیر فشار یک دیکتاتوری خشن فعالیت می‌کنند، با دشواری جلسه برگزار می‌کنند، دائماً در معرض تهدید و بازداشت و زندان هستند. از داشتن ارگانه‌های تبلیغی قوی نظیر نشریه، رادیو و تلویزیون محروم هستند و در عمل تنها یک سایت اینترنتی دارند که آنهم فیلتر است و دسترسی به آنها آسان نیست. بعلاوه، به دلیل شرایط اختناق امکان دفاع کامل از مواضع‌شان را ندارند زیرا باید به نکاتی اشاره کنند که مخاطرات امنیتی فعالیت‌شان را از آنچه که هم اکنون هست، فراتر می‌برد.

این مسئولیت همه سوسیالیست‌های فعال در این عرصه است که بکوشند این کمبودها را در خارج جبران کنند و مکمل فعالیت‌های جنبش کارگری در داخل باشند، چه برای کمک به تبلیغ خواست‌های کارگری نظیر حداقل دستمزد سه میلیونی و چه در دفاع استدلالی از مطالبات کارگری، آنجا که اختناق دست فعالین کارگری در ایران را برای دفاع از نظراتشان بسته است.

14 ژوئن 2015

زیر نویس:

1- برای رجوع به تاریخچه فعالیت‌های همبستگی در خارج کشور رجوع کنید به برنامه‌های تی‌وی به پیش که از تاریخ 18 مارس تا 12 ماه مه می‌و در نه قسمت پخش شد. برای "کمپین‌های همبستگی در خارج و نیازهای جنبش کارگری در داخل" رجوع کنید به برنامه تلویزیون به پیش در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=LI3TZSIFi-k>

2 - دو ملاقات بین فرستادگان سولیداریتی سنتر و اتحاد بین‌المللی، برای اولین بار در مقاله "شرایط بازگشت اسانلو"، رضا مقدم، به پیش شماره ۱۶، سپتامبر ۲۰۰۶ - مهر، ۱۳۸۵ علی شد.

3 - نامه تقبیح علی خدری در زیر آمده است. در این نامه علی خدری را "فعالین اتحاد بین‌المللی" تقبیح کرده اند و من هم بدون آنکه خودم بدانم، یکی از آنها بودم!

"رفیق علی خدری،  
با سلام،

اخیراً شما مطلبی تحت عنوان "خطوط

مشترک سیاست حزب حکمتیست با جمع کاغذی بهمن شفیق، عباس فرد و امیر پیام" را نوشته‌اید که علنی پخش شده است و در سایت‌ها درج گردیده است.

در این مطلب با استناد به جلسات درونی و غیر علنی اتحاد بین‌المللی، شما مباحثی را راجع به نظرات ارائه شده توسط برخی شرکت‌کنندگان در این جلسات طرح کرده‌اید که، علیرغم صحت و سقم آنها، برخلاف پرنسیپ‌های تاکتونی کار جمعی اتحاد بین‌المللی، مبنی بر غیرعلنی بودن جلسات اعضای اتحاد، میبایشد.

فعالین اتحاد بین‌المللی ضمن تقبیح کردن چنین شیوه‌هایی، از شما، و تمامی اعضای اتحاد بین‌المللی، انتظار دارند که اطلاعات غیرعلنی مربوط به جلسات اتحاد بین‌المللی را محفوظ بدارید. علاوه بر این، با توجه به فعالیت اتحاد بین‌المللی در دفاع از مبارزات طبقه کارگر ایران، از شما درخواست می‌کنیم که اختلافات سیاسی و نظری خود با دیگران را به حیطه فعالیت‌های اتحاد بین‌المللی نکشانید و از دخالت اتحاد بین‌المللی در چنین زمینه‌هایی دوری گزینید.

با امید گسترده‌تر کردن فعالیت‌هایمان

اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در

ایران

۹ سپتامبر 2008"

4 - توضیح اینکه، محفل امید در شهربور ۱۳۸۵ و با انتشار اطلاعیه‌ای با امضای بهمن شفیق، مرتضی افشاری، عباس فرد، امیر پیام و یداله خسرو شاهی اعلام موجودیت کرد. اکنون روشن است که تنها بهمن شفیق باقی مانده است. چندی پیش عباس فرد دلیل جدایی خود را اعلام کرد. تاریخ و دلایل جدایی بقیه روشن نیست. البته نامه زنده یاد یداله خسرو شاهی به بهمن شفیق، قبل از فوتش در محافل کارگری دست به دست می‌شد و روشن بود که از محفل امید جدا شده است.

بقیه "درب آشتیاق..." از ص ۱

جریان ساخت فضای ورزشی بر اثر حوادث دلخراش و یا بدلیل سکنه قلبی جان باخته اند. خون کارگران بهای میزبانی قطر در جام جهانی ست.

قطر برای ساخت این استادیوم ورزشی، ۴۰۰ هزار کارگر از قطر و دو میلیون کارگر از کشورهای همسایه بویژه نپال "استخدام" کرده. تعیین میزان حقوق کارگران بستگی به ملیت آنان دارد و بسیاری از آنان از حقوق پرداخت نشده چند ماهه شان شکایت دارند. از زمان ورود کارگران به قطر پاسپورت آنان ضبط شده و کارت شناسایی هم برایشان صادر نمی کنند تا کارگران مجبور به ادامه کار باشند.

یکی از کارگران نپالی در قطر به روزنامه نیویورک تایمز گفت: "به علت فشار شرایط کاری در وضعیت دشواری زندگی می کنم و در شبانه روز فقط یک وعده غذا می خورم. علاوه براین، همه روزهای هفته باید در سر کار حاضر باشم، این وضعیت بیشتر به بردگی شبیه است تا کار." او می گوید: "پس از هفت ماه کار در این کشور، تصمیم گرفتم کارم را رها کنم و به کشورم برگردم. اما رییس بخشی که در آن کار می کردم با تمسخر به من گفت: براساس نظام کفالت قطر تو نمی توانی بدون موافقت من استعفا بدهی یا قطر را ترک کنی."

بر اساس سیستم قانون کفالت، هر کارگر خارجی که به قطر می آید نیاز به یک کفیل دارد و این کفیل، معمولاً خود کارفرماست که برای ایجاد امکانات استثمار این کارگران، باید کارهای مربوط به ورود به قطر را انجام دهد. این مقررات دو ساله است. بدین معنی که اگر کارگری قرارداد را فسخ و یا منحل کند نه



مربوط به برگزاری جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۲۲ در نظر گرفته شده است. جمعیت قطر دو میلیون و چهل و دو هزار نفر است و حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد ساکنان آن کارگران و اتباع خارجی هستند و بهمین دلیل قطر مقررات تبعیض آمیزی در رابطه با اتباع خارجی به ویژه کارگران دارد. طبق مقررات این کشور، آن ها از هیچ حقوقی برخوردار نیستند.

از سال ۲۰۱۰ که قطر اقدام به ساخت استادیوم ورزشی کرده تاکنون دست کم ۱۹۱ کارگر نپالی و هندی جان خود را از دست داده اند. بسیاری از کارگران در قطر از شرایط دشواری کار رنج می برند. آنان مجبورند درمهای ۵۰ درجه و بدون دسترسی به غذا و آب آشامیدنی، ۱۲

ساعت کار کنند. در این گزارش به بستری شدن بیش از یک هزار کارگر به دلیل سقوط از بلندی در حین کار و همچنین سکونت بیش از گنجایش در خانه های غیر بهداشتی که بیماریهای مختلف در آن ها رواج دارد اشاره شده و نیز در طول دو سال گذشته بیش از ۳۸۲ نفر در

دوستان آن می شود. مافیای فیفا و دولتهای جهانی از طریق ایجاد تجارت مافیایی و فساد مالی، میلیاردها دلار سود به جیب می زنند. این سودآوری بزرگ مالی نه تنها از طریق خرید و فروش میلیاردها بهترین بازیکنان تیم های مختلف کشورها و از طریق تبلیغات گسترده ی میدیای کشورها برای جذب علاقمندان و و از طریق تدارکات عظیم برای ترافیک و تجارت سبس زنان و کودکان است بلکه استثمار کارگران ساختمانی نیز جزو پیش فرض های سرمایه است که در برگزاری این مسابقات نقش عمده ای دارد.

همانطور که شاهد بودیم هنگامی که برزیل خود را برای مسابقات جام جهانی آماده می کرد هزاران معترض برزیلی در اعتراض به برگزاری مسابقات جام جهانی و هزینه ۵/۱۴ میلیارد دلاری آن به خیابان ها ریختند. اکثر آنان کارگرانی بودند که از داشتن امکانات اولیه محروم بودند. در روسیه هم برای ساخت استادیوم ۳۴ میلیارد یورویی سوچی، هزاران کارگر مهاجر و کارگرچینی در بی حقوقی کامل به کار گرفته شدند و بسیاری از آنان به خاطر نداشتن وسایل ایمنی کار مصدوم و یا جان باختند و علیرغم اعتراضات وسیع که انعکاسی جهانی هم داشت، مقامات رسمی از ریز و درشت خود را به نفهمی زدند.

اما در قطر که میزبانی ۲۰۲۲ را دارد، شرایط کارگران چگونه است؟

همه می دانند که منابع سرشار نفت و گاز، این کشور را به یکی از ثروتمندترین کشورها تبدیل کرده است. ثروتی که ۲۰۰ میلیارد دلار از آن برای هزینه ی ورزشگاهها و زیر ساخت های



بقیه "در تب اشتیاقی ..." از ص ۸

تنها اجازه ترک قطر را ندارد بلکه تا دو سال حق ورود به قطر برای شروع کار جدید را هم نخواهد داشت و به این ترتیب کارگران بویژه کارگران آسیای جنوب شرقی، به اسارت نظام خونخوار سرمایه در می آیند.

بیسنو در قطر در زیرساخت‌های جام جهانی کار کرده است و مرگ برادرش کیشان برای او هنوز یک معماست. بیسنو میگوید: "این یک زندان است و آنها راه دیگری ندارند." طبق اطلاعات رسمی، نیمی از این کارگران در تابوت به کشورشان بازمی گردند؛ برخی از سخته قلبی و تعدادی در جریان کاریا با خودکشی جان خود را از دست می دهند.

کارگران مهاجر در مقابل این قانون برده وار که در آن سرنوشت نیروی کارشان بطور مطلق در اختیار کارفرمای قطری شان است هیچ دفاعی ندارند. آن ها حق تغییر شغل یا ترک آن کشور، دریافت گواهینامه رانندگی، اجاره کردن مسکن یا کار کردن در جای دیگر را ندارند. آن ها قربانیان این شرایط اسفبار و تحقیرآمیزند. علاوه براین، ۴۲ درصد از این کارگران، حقوقی کمتر از ۲۷۵ دلار در ماه دریافت می کنند.

کنفدراسیون اتحادیه جهانی تجاری در بیانیه ای گفته بود تا زمان برگزاری جام جهانی "چهار هزار کارگر جان خود را هنگام کار در سازه های مربوط به آن از دست خواهند داد". این کنفدراسیون اعلام کرده بود که هر هفته ۱۲ کارگر بر اثر کار در صنایع ساختمانی قطر جان خود را از دست می دهند.

در عین حال انتظار می رود که شمار بیشتری از کارگران نیپالی و سری لانکایی به دلیل فقر برای کار در صنایع ساختمانی به قطر روی خواهند آورد تا نیروی کار خود را به حراج بگذارند.

رگینا شیوتل کارشناس امور قطر در سازمان عفو بین الملل در مصاحبه با دوپچه وله می گوید: " کارگران مهاجر زمینه های بسیار محدودی برای دفاع دارند. یک دفتر شکایات در وزارت کار وجود دارد، اما دسترسی به آن بسیار دشوار است، چرا که کارگران مهاجر خارج از شهر زندگی می کنند. از طرف دیگر، آزادی حرکت از آنها سلب گردیده است. همچنین، با آنکه کارگران قانونا می توانند علیه کارفرمایان شکایت کنند، اما چنین کاری نیاز به هزینه بالایی دارد. کارگران برای چنین کاری باید مبلغی معادل ۳۰۰ دلار آمریکایی بپردازند."

اما آیا رگینا شیوتل و سازمانهای بین المللی از اوضاع اسفناکی که در قطر و کشورهای مشابه حاکم است بی خبرند؟ کدام عقل سلیمی می تواند بپذیرد که کارگرانی که در اسارت کامل و بی حقوقی مسلم به سر می برند و ماه هاست که حقوقی دریافت نکرده اند، قادر باشند صدای خود را به کارشناسانی که خود در خدمت پول و نظام برده داری مدرن اند، برسانند؟ اخبار و گزارشات این وضعیت اسف بار گوش فلک را پر کرده است و در همان حال سازمانهای بین المللی برای به انجام رساندن این پروژه ی ۲۰۰ میلیارد دلاری مانند پروژه های قبلی، مشغول خریدن وقت می باشند. خون کارگران بهایی ست برای پر رونق کردن این نظام فاسد و استثمارگر زیرا که این نظام، منطقی جز کسب قدرت و پول نمی شناسد. وگرنه آنان نیز به این امر واقف اند که کارگران تنها به نیروی خود میتوانند از این زندگی پر از رنج و مشقت رها شوند.

ژوئن ۲۰۱۵

بقیه "جمهوری، بر تحولات ..." از ص ۳

عراق دارند و در نتیجه نمی توان آنها را نادیده گرفت. حشدهای ها در نبردهای تکریت و دیگر درگیری های این دوره حتی قدرتمندتر از ارتش عراق به نظر می رسند. با وجود ادامه جنگ داخلی در عراق، ایران و عراق حجم بالای روابط تجاری و اقتصادی دارند که بیشترین آن، صادرات ایران به عراق است و جدیداً صادرات سلاح نیز حجم قابل توجهی از صادرات ایران را به خود اختصاص داده است. برخلاف سوریه که سلاح و دیگر کالا ها رایگان در اختیار حکومت اسد قرار می گیرد، جمهوری اسلامی پول سلاح و دیگر کالا ها را از عراق می گیرد و حجم صادرات بالایی با این کشور دارد.

جمهوری اسلامی جای پای دیگری نیز در عراق برای خود ایجاد کرده است. حکومت اقلیم کردستان عراق تحت رهبری مسعود بارزانی تا قبل از جنگ و حضور داعش در عراق، کاملاً به غرب و ترکیه نزدیک بود و روی خوشی به جمهوری اسلامی نشان نمی داد. فقط اتحادیه میهنی به جمهوری اسلامی نزدیک بود که در چند سال گذشته، با انشعاب "گوران" و بیماری طالبانی و دیگر اختلافات درونی بر سر رهبری بیش از پیش تضعیف شد. اما با کشیده شدن جنگ به کردستان عراق و کمک تسلیحاتی و نظامی جمهوری اسلامی به حکومت اقلیم کردستان عراق، روابط بین حکومت اقلیم و جمهوری اسلامی بهبود یافته و مسعود بارزانی همانند دولت عراق نه تنها با غرب بلکه با جمهوری اسلامی نیز روابط گرمی برقرار کرده و این امر در سیاست خارجی و تجاری آن نمود داشته است. مسعود بارزانی در جریان نشست اتحادیه عرب،

بقیه "مروری بر تحولات ... از ص ۹

جمهوری اسلامی یعنی عربستان ایجاد کرده و از این زاویه بُرد با جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر، سرنوشت جنگ در نهایت در روی زمین تعیین خواهد شد. حوثی ها حمله توپخانه ای را به شهر های مرزی عربستان آغاز کرده اند(شهر نجران) و به احتمال زیاد - با خط داده شده از طرف جمهوری اسلامی - می خواهند جنگ را به خاک عربستان بکشانند و این امر در صورت گسترده شدن، برای عربستان بسیار خطرناک است. زیرا عربستان در خاک خود، چیزهای خیلی بیشتری از یمن برای از دست دادن دارد. عربستان نیز تلاش دارد تا حوثی ها را در محاصره و تنگنا قرار دهد تا سلاح و مهمات به آنها نرسد و مهمتر از آن اینکه توانسته رهبری ائتلافی از کشورهای منطقه را بدست بگیرد و این، شرایط

بهبتری برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای برای عربستان ایجاد می کند. نه فقط کشورهای حاشیه ی جنوبی خلیج فارس بلکه کشورهایی مثل مراکش، مالزی و مصر نیز در این ائتلاف باعربستان شرکت دارند.

به هر شکل افزایش تنش و جنگ ها در منطقه، قطب بندی ها را افزایش داده و جمهوری اسلامی با برگ های خود بازی انجام داده که هر چند درگیر جنگ های متعددی است اما از شکستش نیز جلوگیری کرده است. اما این اختلافات و جنگ ها هر چند موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی را در منطقه حفظ کرده اما نمی تواند موقعیت اقتصادی بالفعلی برایش داشته

باشد(بجز مورد عراق). زیرا جنگ هزینه دارد و بخش اعظم هزینه های جنگ برای حمایت از متحدین انجام می شود. اما بر اثر این هزینه ها، فشار اقتصادی بر کارگران و مردم در ایران به شکل غیر مستقیم همچنان ادامه دارد و چشم اندازی برای تغییر آن وجود ندارد. تنها تلاش جمهوری اسلامی، بالفعل، برای حفظ همین شرایط است و بالقوه هم تلاش دارد تا منافع بیشتر و با ثبات اقتصادی در منطقه برای خود ایجاد نماید و آن را در خدمت اقتصاد داخلی و منافعش قرار دهد. البته حفظ قدرت منطقه ای نیز خود از اهمیت بسیاری برای جمهوری اسلامی برخوردار است چرا که اهرم های فشار بر خود را کم می کند و قدرت های جهانی ناچارند در معادلات و مذاکرات خود، این قدرت را در نظر بگیرند.

هر چند موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و در داخل یک به یک نیست و موقعیت طبقه کارگر در ایران تعیین کننده است، اما تضعیف جمهوری اسلامی در منطقه، جمهوری اسلامی در داخل را نیز تا حدودی تضعیف خواهد کرد. در

مجموع آنچه جمهوری اسلامی را بیش از هر چیز همچنان سرپا نگهداشته نه بهبود شرایط اقتصادی و نه حفظ موقعیت منطقه ای آن است بلکه ضعف های بزرگ طبقه کارگر و سوسیالیست هاست که باعث شده تا توازن قوا همچنان به نفع جمهوری اسلامی باشد و جرعه های متعدد مثل تجمع سراسری معلمان و یا اعتراضات مهاباد و دهها تجمع و اعتصاب دیگر کارگری که

زمانی که منصور هادی رییس جمهور سابق یمن سخنرانی کرد نشست را ترک نمود تا به جمهوری اسلامی چراغ سبز نشان دهد. پسر بارزانی هم در مصاحبه ای با تی وی آمریکا اعلام کرد ما هنوز از کمک تسلیحاتی جمهوری اسلامی برخورداریم و از جمهوری اسلامی متشکریم. البته رابطه کردهای عراق با جمهوری اسلامی و حکومت مرکزی عراق از مولفه های پیچیده و بسیاری تأثیر می گیرد و نمی توان آنها را همانند حشدی ها متحد جمهوری اسلامی دانست. کمک تسلیحاتی جمهوری اسلامی نیز صرفا برای بهبود روابط با آنها است. در مجموع با وجود بی ثباتی و جنگ در عراق جمهوری اسلامی برگ های برنده ی زیادی برای بازی در آینده سیاسی عراق دارد و منافع اقتصادی را از این طریق تامین خواهد کرد.

یمن نمونه دیگری است که نشان می دهد جمهوری اسلامی برای جبران ضعف هایش جبهه ای جدید ایجاد کرده تا منافع منطقه ایش را تقویت کند. قدرت گرفتن حوثی ها هر چند با حمله سنگین هوایی عربستان مواجه شده اما به دو دلیل تا کنون موفق نبوده. اول اینکه حملات هوایی بیشترین تلفات را به غیر نظامیان وارد کرده و تا کنون حدود دو هزار نفر از غیر نظامیان کشته شده اند و زیربناهای حیاتی جامعه را تخریب کرده است. آب آشامیدنی و سوخت نایاب شده و سیصد هزار نفر مسکن خود را از دست داده اند. این مسئله انزجار زیادی نسبت به حکومت رقیب

سردبیر

حوری صهبا

شورای نویسندگان

محمد حسین مهرزاد ، رضا مقدم

به پیش!

bepeesh@gmail.com



بقیه "مروری بر تحولات..." از ص ۱۰

اینجا و آنجا انجام شده و می شود، هم نتوانند باعث ایجاد تحولی بزرگ گردند. مبارزه طبقاتی کارگران موانع بازدارنده بزرگی مثل فقدان تشکل های توده ای، فقدان حزب قدرتمند کارگری، فقدان آلترناتیو در داخل و در مقیاس جهانی و ... دارد و با وجود اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده ای، همواره دچار چالش و کم تحرکی در پیشروی می شود و جریانات غیر کارگری و بورژوازی قدرت تأثیر گذاری منفی بر آن دارند. یاس و سرخوردگی نتیجه دیگر این ضعف ها است.

به هر شکل میزان قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی می تواند تأثیراتی بر حفظ موقعیت رژیم در داخل کشور هم داشته باشند. در جریان جنبش سال 88 که رژیم نیروهای سرکوبش را در تهران متمرکز کرده بود و هزاران مزدور را از شهرستان های کوچک به تهران آورده بود، شایع شد که بعضی از سرکوبگران به زبان عربی حرف می زنند و نیروهای حزب الله لبنان هستند. این موضوع در حد شایعه باقی ماند. رژیم در آن مقطع نیروهای سرکوب به اندازه کافی داشت و کار به جایی نرسید تا رژیم به فکر استفاده از ظرفیت های منطقه ایش باشد. اما واقعیت این است که در شرایطی بحرانی تر که حکومت خود را در معرض سرنگونی ببیند، قطعاً از ظرفیت های منطقه ایش استفاده خواهد کرد. اکنون جمهوری اسلامی این دامنه را افزایش داده و چند صد هزار مسلح حشدی در عراق و در همسایگی ایران و یا حوثی ها در یمن را متحد خود دارد. آیا آنها روزی به درد سرکوب کارگران و مردم ایران نخواهند خورد؟ قطعاً جمهوری اسلامی برای بقای

خود از هر امکان و نیرویی استفاده خواهد کرد و در جنگ های طبقاتی پیش رو این مولفه ها را نیز باید در محاسبات سیاسی در نظر گرفت.

ارزیابی از موقعیت دشمنان طبقه کارگر ایران در منطقه، هم از این زاویه ضروری است که یک ارزیابی واقعی از اردوگاه قدرت سیاسی است و هم از این زاویه که ما سوسیالیست ها باید تلاش کنیم

#### اول ماه می و شرایط داخل کشور

اول ماه می امسال در ایران از دو زاویه قابل بررسی و مرتبط با موضوع مورد بحث ما است. بیانیه مشترک تشکل های کارگری و تاکیدشان بر مطالبه ی حداقل دستمزد سه میلیون تومانی در شرایطی که فضای پلیسی و بگیرو ببند فعالین کارگری برای بازداشتن آنها از برگزاری مراسم روز کارگر وجود داشت و با وجود اختلافات و تناقضات بسیار بین جناح راست و چپ جنبش کارگری، گامی موثر و با ارزش بود که فعالین راستین جنبش کارگری با همت و درایت بسیار به نتیجه رساندند. در فضای استبدادی ایران به ثمر رسیدن چنین کاری به فعالیت وسیع و سخت نیاز دارد و این یک پیروزی برای جنبش کارگری است و دست فعالین کارگری را برای به ثمر رساندن چنین کار

تا هر چه بیشتر ماهیت جمهوری اسلامی در منطقه را افشا کنیم و حتی نشان دهیم که قدرت های درگیر در منطقه، نه تنها سنگ مردم را به سینه نمی زنند بلکه از آنها برای منافع خود سوء استفاده کرده و زندگی آنها را به مخاطره می اندازند. همه ی قدرت های منطقه ای در فجایع انسانی که رخ داده شریک جرم اند. از طرف دیگر سوسیالیست ها و نیروهای مردمی نیز باید تلاش کنند تا در منطقه متحدینی بیابند و به یکدیگر کمک کنند تا ارتجاع بر منطقه و تمام شئونات زندگی آنان حاکم نگردد. راه حل های مردمی مبارزه مثل راه حل روزاوات از این جمله اند. سوسیالیست ها و جریانات و نهادهای انقلابی و مردمی هر چه بیشتر تقویت و متحد گردند، امکان ایجاد سدی در مقابل تهاجم ارتجاع رو به رشد در خاور میانه، بیشتر خواهد بود. حاکم شدن و پیشروی

بقیه "مروری بر تحولات..." از ص ۱۱

شاقی باید فشرده. اما با وجود همه ی تلاش ها و فعالیت ها، امکان برگزاری مراسم بزرگ و قابل توجه در اول ماه می وجود نداشت و عملا مراسم هایی پراکنده و محدود برگزار شد. همانطور که دیگر مبارزات طبقه کارگر ایران پراکنده و محدود است. این واقعیت بار دیگر ضعف کارگران در توازن قوای طبقاتی را نشان می دهد. واقعیت همین است که می بینیم و استبداد حاکم به شدت راه های برگزاری مراسم روز جهانی کارگر را بر کارگران بست. مراسم روز جهانی کارگر در همه ی دنیا برآیندی از صف آرای و موقعیت طبقه کارگر است. حتی در کشورهای باصطلاح آزاد نیز، میزان شرکت کنندگان، نفوذ گرایشات راست یا فرمیست و یا چپ، قدرت و نفوذ مراسم های دولتی و میزان پشتیبانی از آن و غیره در اول ماه می، انعکاسی از موقعیت و صف آرای های سیاسی درون جنبش کارگری است. در کشورهای استبدادی نیز هر چند کارگران به تمامی نمی توانند عرض اندام کنند اما به هر شکل میزان قدرت و توانایی بسیج کارگران نشان می دهد که به چه میزانی قدرت دارند و یا در بالانس قدرت دست پایین یا بالا را دارند و تا چه حد می توانند خود را تحمیل کرده و قدرت سیاسی را وادار به عقب نشینی کنند. اول می هر سال، شاخصی نه مطلق اما مناسب و نزدیک به واقعیت در ترسیم نمودار توازن قوای طبقاتی است. اینکه کارگران تا چه حد توانسته اند در سال گذشته و یا سال های گذشته قدرت سیاسی را به عقب

برانند، با اول می می توان آن را محک زد. سال های 58 و 59 در ایران، با وجود تهاجم چماقداران، مراسم های چند هزار نفره و بزرگ انجام می شد. دهها مراسم توسط جریانات و گرایشات مختلف برگزار می شد و در بسیاری از کارخانه ها نیز کارگران مستقلا مراسم باشکوهی برگزار می کردند و صدها شورای کارگری وجود داشت. این نتیجه انقلابی بود که طبقه کارگر در آن نقش زیادی داشت و با وجود تمام توهمات و کژراهه ها هنوز وسیعا در صحنه ی سیاسی بود و مردم نیز وسیعا در اجتماعات و اعتراضات شرکت داشتند و آزادی را پاس می داشتند. اما در دهه های شصت و هفتاد نمی شد به برگزاری علنی و نیمه علنی مراسم اول می فکر کرد. هزاران کارگر سوسیالیست و پیشرو کشته و یا زندانی شده و هزاران نفر فراری بودند و یا ناچارا ایران را ترک کرده بودند. اما در دو دهه ی گذشته فعالان کارگری و تحركات درون طبقه تا حدودی شرایط را تغییر داده اند و مراسم اول ماه می اینجا و آنجا علنی برگزار می گردد. اما برگزاری مراسم های اول می طی سال های گذشته با وجود افت و خیز ها همچنان با سد قوی استبداد روبرو است و دستگاه سرکوب، توان جلوگیری از شرکت توده های کارگر و پیوستن آن ها به فعالین کارگری در اول می را دارد و نهاد فاسد خانه کارگرنیز همچنان بخشی از کارگران را به دنبال خود می کشد. واضح است که پتانسیل های موجود در جنبش کارگری ایران بسیار زیاد است و کافی است فضای استبدادی

شل و یا برداشته شود. در چنین صورتی پیوند بین فعالین کارگری و بدنه طبقه کارگر به سرعت افزایش خواهد یافت و روند رشد مبارزه تصاعدی می شود. اما به هر حال، نمی توان و نباید با اما و اگر ها سرمایه گذاری کرد. نه جمهوری اسلامی خود کنار خواهد رفت و نه از درون دچار فروپاشی خواهد شد. بلکه تنها در جریان مبارزه ی سخت و قهر آمیز طبقه کارگر است که چنین وضعیتی تحقق خواهد یافت. در حال حاضر طبقه کارگر قادر نیست چنین کاری را به سرانجام برساند چرا که ضعف های اساسی که بر شمرديم، پاشنه آشیل او هستند و در نتیجه مبارزه گام به گام هم با استبداد حاکم و هم در راستای برطرف کردن ضعف های درونیش حیاتی است. نمی توان از روی آنها جهش کرد و یا آنها را نادیده گرفت و با خیالبافی طبقه کارگر را به تحرك واداشت. مبارزه طبقاتی به مثابه امری ابژکتیو خود را تحمیل می کند. واقعیات سرسختند، حتی اگر نادیده گرفته شوند. اگر خانه کارگر موفق می شود بخشی از کارگران را دنبال خود بکشد و مقصر را نه جمهوری اسلامی بلکه کارگران شریف مهاجر افغان معرفی کند، ناشی از این واقعیت است که هزاران و میلیون ها کارگر سرخورده، چشم انداز تحولات انقلابی را پیش روی خود نمی بینند و آلترناتیو کارگری برای آنها وجود ندارد. در چنین فضایی است که نه تنها یاس و سرخوردگی و خودکشی را شاهدیم بلکه جریانات ارتجاعی مثل خانه کارگر می توانند بر موج خشم کارگران سوار شوند و

# زنده باد انقلاب کارگری!



بقیه "مروری بر تحولات..." از ص ۱۲

تقصیر را به گردن کارگران افغانی و ... بیندازند.

برآیند مجموعه ی رویدادها موقعیتی است که جمهوری اسلامی و طبقه کارگر دارند. سیاست و تاکتیک سوسیالیست ها برای پیشروی باید بر مبنای این واقعیت ها طراحی و اجرا شود. هر چه از واقعیات فاصله داشته باشیم به همان نسبت امکان پیشروی برای کارگران ضعیفتر خواهد بود. تاکتیک و سیاست های سوسیالیست ها بر جنبش کارگری تاثیر گذار است. در طول تاریخ چپ غیر کارگری ایران، ذهنی گرایی و ولونتاریسم همواره ضربات سنگینی بر پیکر جنبش کارگری و مردمی ایران وارد کرده است؛ از زمان مبارزات چریکی و جدا از طبقه و توده گرفته تا چپ های ولونتاریستی چون کمونیست های کارگری که بدون طبقه کارگر و بدون در نظر گرفتن شرایط، تلاش داشته اند یک شبه ره صد ساله بروند و به نیابت از طبقه کارگر قدرت را تسخیر کنند (2). تاریخ چپ ایران سرشار از این ذهنی گرایی ها و خیالبافی ها است. اما این بیماری فقط مختص چپ غیر کارگری نیست و هر جریان و گرایشی که نتواند مبارزات طبقه کارگر را در همان سطح که جریان دارد و با وجود تمام نقاط ضعف اساسی و تعیین کننده ببیند، دستخوش شکست و یا حداقل حاشیه ای شدن خواهد شد. کم نبوده و نیستند چپ هایی که با کارنامه ای طولانی از فعالیت و تجربه، دستخوش بیماری ذهنی گرایی هستند و به همین دلیل هرگز نتوانسته اند اجتماعی یا توده ای شوند. باید از خود پرسیم چرا جرقه هایی که چندان هم کوچک و ضعیف نیستند باعث انفجار اجتماعی نمی شوند؟ اگر نخواهیم راه دوری برویم و فقط چند ماه گذشته را

بررسی کنیم، نمونه ها زیاد است: اعتراضات و تجمعات کارگری در اعتراض به دستمزدهای معوقه و یا پایین بودن دستمزد، تجمعات سراسری معلمان، وقایع اجتماعی مثل واقعه ی اخیر مهاباد و ... هر چند همه و هر یک از اینها به نوبه ی خود موثرند و جرقه هایی قابل توجه می باشند، اما از سوی دیگر ضعف های درونی طبقه کارگر را نشان می دهند که همچون زنجیری بر دست و پایش سنگینی می کند. اگر طبقه کارگر حزب رزمنده و نیرومندی داشت که در تحرکات طبقه کارگر و مردم منشا اثر بود، اگر تشکل های توده ای کارگری وجود داشتند که می توانستند مبارزات پراکنده کارگران را به هم پیوند دهند و اگر هزاران کارگر در تشکل های مستقل سازماندهی داشتند، هر جرقه ای می توانست منشاء اثر بزرگی باشد و چه بسا آغازی باشد بر موقعیت انقلابی.

### زیر نویس :

1- مشی احزاب کمونیست کارگری پس از کنگره سوم نه تنها بر مبنای کسب قدرت بدون حضور طبقه کارگر قرار گرفت بلکه، ذهنی گرایی در تحلیل از شرایط برای توجیه امکان کسب قدرت بدون حضور و آمادگی طبقه کارگر نیز همواره رکنی اساسی در تحلیل هایشان شد. نمونه ی اخیر آن مصاحبه ی تلویزیونی کیوان جاوید با حمید تقوایی در مورد تحولات یمن است که بدون در نظر داشتن پیشروی های متحدین جمهوری اسلامی صرفاً بر ضعف و عقب نشینی مدام جمهوری اسلامی تاکید دارد.

2 - به چهار رساله منصور حکمت به نام های حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی، حزب و شخصیت ها و سناریوی سیاه سفید مراجعه شود.

وضعیت اقتصادی ایران که میلیون ها نفر را زیر خط فقر قرار داده و فاصله طبقاتی را چند برابر بیشتر از گذشته کرده است، به تنهایی نمی تواند طبقه کارگر را در موقعیت کسب قدرت قرار دهد. مولفه های برشمرده دیگر که بتوانند دره ی موجود بین وضعیت موجود و کسب قدرت را پر کنند، بسیارند. مولفه های ذکر شده هر چند خود به تنهایی عامل رقم زدن شرایط انقلابی نیستند و هر کشور سرمایه داری درگیر بحران اقتصادی شدید ممکن است درگیر بحران سیاسی نیز بشود. اما در یک بحران سیاسی مثل سال 88 نیز که میلیون ها نفر در خیابان ها بودند، طبقه کارگر نتوانست از فرصت استفاده کند چرا که فاقد مولفه های ضروری برای دوقطبی کردن جامعه بود. وانگهی برای اینکه طبقه



بیانیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی  
کارگری

## نه می بخشیم و نه فراموش میکنیم، فقط میجنگیم

امروز بر هیچکس پوشیده نیست که سببیت افسار گسیخته از موجودیت رژیم سرمایه اسلامی جدا نیست. رژیمی که از روز حاکمیت اش تاکنون برای رسیدن به امیال حیوانی اش همچنان بدنبال شکار انسانهای شریف و مبارز ایران است. کارنامه این رژیم منحوس از قتل، شکنجه، سنگسار، زندان، اعدام و اسیدپاشی بر هیچ انسان آزاده ای پوشیده نیست. سی و شش سال حکومت استثمار و خون، جان مردم را به لب رسانده و هرگونه اعتراضی را با گلوله و زندان پاسخ میدهند.

زنان ما بی حقوق ترین و در عین حال یکی از مبارزترین قشر جامعه اند که از سال 58 در اولین روز جهانی زن، طی اعتراضاتشان تا امروز بهای سنگینی برای آزادی پرداخته اند اما هیچگاه از ادامه مبارزه دلسرد نشدند و ایمان داشتند که روزی خواهد آمد که مردم آزاده به پشتیبانی آنان برخوانند ساخت.

بله ما فراموش نمیکنیم اسیدپاشی های ظالمانه را به 14 زن بیگناه در اصفهان که با وجود اعتراضات مردم، قاتلان و اوباشان داعشی هنوز آزاد در کوچه و بازار فریاد نفس کش میزنند. ما قتل فجیع فرخنده بدست طالبان افغانستان را فراموش نمیکنیم زیرا جهان سرمایه ضد زن است.

در رژیم اسلامی ضد زن مقاومت در

مقابل تجاوز همواره با مرگ توام بوده است. مقاومت ریحانه جباری در مقابل تجاوز، به مرگ مامور سابق وزارت اطلاعات منجر شد. رژیم اسلامی دفاعیات ریحانه در بیدادگاه اسلامی، و تمامی اعتراضات علیه حکم مرگ ریحانه را نادیده گرفت و در سوم آبان سال گذشته با کشتن ریحانه این قانون نانوشته خود را به همگان اعلام کرد که زنان در مقابل تجاوز باید تسلیم باشند و یا بمیرند. پریناز خسروانی هم در مهیاد تسلیم تجاوز نشد و مانند ریحانه جان خود را از دست داد.

پریناز کارگر جوانی بود که برای فرار از تجاوز این جوانان قرون وسطایی خود را از طبقه چهارم محل کارش در هتل تارا به پایین پرتاب کرد و جان سپرد. در پی این قتل، مردم مبارز مهیاد در اعتراض به ما ضمن محکوم کردن این عمل وحشیانه، از مبارزه به حق مردم مهیاد پشتیبانی میکنیم و انزجار و نفرت خود را از این رژیم ضد زن و ضد انسانی اعلام میداریم. آری، ما جنایات جمهوری اسلامی را هرگز نه می بخشیم و نه فراموش میکنیم، بلکه دست در دست هم، زن و مرد تا آزادی و رفع هرگونه ستم و استثمار خواهیم جنگید.

سرنگون باد رژیم اسلامی ضد زن!

هشتم ماه مه 2015

سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری

<http://www.wsu-iran.org/>

سایت کارگر امروز

<http://www.worker-today.com/>

سایت عصر ما

<http://www.asremaa.com/>

بیانیه کمیته اجرایی اتحاد  
سوسیالیستی کارگری

## صدای پای نعلین فاشیسم از وحشت اتحاد کارگران

سه دهه نژادپرستی علیه ملیتهای مختلف بویژه کارگران زحمتکش افغانستان که از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود محرومند و در زیر حاکمیت سیاست راسیستی و فاشیستی دولت جمهوری اسلامی بدلیل پراکندگی شان بشدت تحت فشار و رفتار ظالمانه رژیم اند. بیش از سه دهه جنگ و ناامنی و فقر که طالبان، این برادران داعشی جمهوری اسلامی بر مردم افغانستان تحمیل کرد، بیش از سه میلیون کارگر افغانستانی را برای یافتن کار و سرپناه رهسپار ایران کرد که به شدیدترین شکلی مورد استثمار و بهره کشی سرمایه داران حکومت رژیم اسلامی قرار گرفته اند. کارگران افغانستانی که بخشی از کارگران ایران اند در بی حقوقی کامل بسر میبرند و محروم بودن از مجوز کار، نداشتن حق بیمه و اعتراض سبب شده که این کارگران شریف به سخت ترین کارها تن بدهند و در مقابل دستمزد ناچیز سوده‌های بسیار بالا را روانه جیب سرمایه داران و دلالان حکومتی

ایران کنند. تازه این تمام بیحقوقی کارگر افغانستان نیست. رژیم اسلامی سال قبل در هشتم ماه مه توانست با تکیه به ناسیونالیسم سلطنت طلبانه در میان بخشی از ایرانیان زندگی این کارگران را بخاک و خون بکشد. همه بیاد داریم که در نظام آباد قزوین خانه و کاشانه کارگران افغانستانی توسط ماموران حکومتی به آتش کشیده شد، به زنان و دخترانشان تجاوز کردند و سر 500 احشام آنان بریده شد. در شمال کارگران افغانستانی برای فرار از دست فاشیست های از گور برخاسته اسلامی شبها به جنگل پناه میبرند تا از گزند این شکارچیان انسان مصون بمانند. اینها تنها نمونه های کوچکی از حکومت سرمایه داران نعلین به پای است که به متحدان و هم طبقه ای ما روا میدارند.

رژیم اسلامی سه روز قبل از اول ماه مه با یک یورش وسیع به دستگیری فعالین شناخته شده کارگری و مدافعان این قطعنامه اقدام کرد و کوشید تا از هرگونه تظاهرات آنها در روز کارگر جلوگیری کند. اما در عوض برای ایجاد نفرت و دشمنی در بین طبقه کارگر ایران، در تهران مزدوران شوراهای اسلامی و خانه کارگر را در زیر چتر حمایتی نیروهای نظامی به خیابان فرستاد تا در روز جهانی همبستگی کارگری شعارهای ارتجاعی "کارفرما حیا کن افغانی را رها کن" را علیه کارگران افغانستان نعره بزنند. صدای پای نعلین فاشیسم را فقط با اتحاد کارگران میتوان در گلو خفه کرد و این تنها در توان طبقه کارگر ایران است.

جمهوری اسلامی در یک بحران عمیق اقتصادی غوطه ور است و هر روز با موج تازه ای از اعتصاب و اعتراض کارگری روبرو است، از سر استیصال و با استفاده از شیوه های شناخته شده فاشیستی به غلط می کوشد کارگر افغانستانی را عامل بحران و بیکاری معرفی میکند، تا با برانگیختن عرق ناسیونالیستی موجود در بخشی از کارگران تخم دشمنی آشتی ناپذیر در میان طبقه کارگر بکارد و کل سیستم سرمایه داری را که عامل همه این مصائب است از هدف حمله جنبش کارگری دور کند.

تشکلهای کارگری در ایران در روز 6 اردیبهشت بمناسبت روز اول ماه مه

زنده باد اتحاد کارگران

زنده باد سوسیالیسم

6 ماه مه 2015



بیانیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی  
کارگری بمناسبت روز کارگر

## اتحاد کارگران و معلمان برای حداقل دستمزد سه میلیونی

تظاهرات مستقل از دولت و شوراهای اسلامی بود. اکنون سالهاست که رژیم حتی به شوراهای اسلامی هم اجازه برگزاری تظاهرات در روز کارگر نمی دهد. در

اند. خواست حداقل دستمزد و حقوق سه میلیونی، آن خواست واحدی است که می تواند مبنای اتحاد اعتراضات کارگران و معلمان باشد.

روز کارگر امسال در شرایط تمرکز بر مبارزه برای اضافه دستمزد توسط کارگران و معلمان فرا میرسد و می تواند به همکاری مشترک کارگران و معلمان در مبارزه برای اضافه حقوق و دستمزد عملا شکل بدهد و در دل همین مبارزه پایه های ایجاد تشکلهای کارگری بنا شود. مطالبه سه میلیونی دستمزد می تواند نارضایتی و مبارزات کارگران و معلمان را در عرصه مبارزه برای اضافه دستمزد در هم ادغام کند و شرایط را برای سازمان یافتن یک مبارزه پیروزمند مهیا سازد.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

سرنگون باد رژیم اسلامی

25 آوریل 2015

جامعه آماده انفجار از فساد، فقر، سرکوب و دستمزدهای خط مرگ، شوراهای اسلامی قدرت کنترل همان تظاهرات فرمایشی را هم دیگر ندارند. هر تجمع و تظاهراتی بالقوه می تواند جرعه ای باشد به بشکه باروت جامعه ای سر خورده و به فغان آمده از ظلم و ستم که دستفروشان و کارگزارانش از سر استیصال حتی بعضا خودکشی و خودسوزی می کنند.

روز کارگر امسال با نارضایتی دهها میلیون کارگر از حداقل دستمزدهای یک چهارم خط فقر در هم تنیده است و تظاهرات معلمان در دهها شهر ایران برای خواست های شان و از جمله افزایش دستمزد، زمینه را برای خیزش عمومی مزدبگیران علیه یک زندگی فلاکت بار فراهم آورده. با آنکه حداقل حقوق معلمان بیشتر از کارگران است اما هنوز چند برابر کمتر از خط فقر سه میلیونی است که خود نهادهای رژیم اسلامی تعیین کرده

بحران عمیق اقتصادی جهان سرمایه داری که از سال 2008 آغاز شده همچنان ادامه دارد. فساد گسترده و ساختاری رژیم اسلامی در کنار تحریمها، تأثیرات مخرب بحران اقتصادی بر زندگی کارگران و زحمت کشان در ایران را صد چندان کرده و جان دهها میلیون نفر را به لب رسانده است. چالش اقتصادی شیشه عمر رژیم اسلامی را هدف گرفته و خامنه ای و سپاه را وادار به تسلیم و قبول شرایط خفت بار قدرتهای جهانی در مذاکرات اتمی کرده است. در شرایط کنونی مبارزه اقتصادی کارگران در عین اینکه ظرفیت به میدان آوردن میلیونها کارگر را دارد حمله ای است به قلب و حیات رژیم اسلامی. مبارزه اقتصادی به ندرت چنین جایگاهی در مبارزه برای آزادی و علیه یک رژیم دیکتاتوری و سرکوبگر می یابد.

روز کارگر در ایران با مبارزه برای برگزاری مراسم مستقل از دولت عجین است. کارگران ایران آزاد نیستند تا روز کارگر را مطابق خواست خود برگزار کنند. در رژیم اسلامی، جنبش کارگری ایران همواره خواهان حق برگزاری

<http://www.bepishtv.com>

سایت تلویزیون به پیش

کانال تلویزیون به پیش در یوتوب [http://www.youtube.com/channel/UCYmq7MZK\\_7NaavWWU3MeIEQ](http://www.youtube.com/channel/UCYmq7MZK_7NaavWWU3MeIEQ)



## تعرض به فعالین جنبش کارگری، نشانه استیصال رژیم اسلامی است!

بیانیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

روز شنبه 29 فروردین امسال نیروهای لباس شخصی در شهر سنندج، پس از حمله به حامد محمودی نژاد و مصدوم کردن او، وی را بازداشت کردند. حامد کارگر جوشکار، فعال کارگری و عضو "کمیته هماهنگی برای کمک..." است.

جمهوری اسلامی سرمایه‌داران هر روز تهاجم جدیدی را برای طبقه کارگر ایران تدارک می‌ببند.

دستمزد کارگران یک پنجم زیر خط فقر است. کارفرما و صاحبان سرمایه روز به روز فربه تر میشوند و کارگران از دسترسی به ابتدائی ترین مایحتاج زندگی محروم‌اند. کسی حق اعتراض ندارد و کارگر معترض دستگیر و زندانی می‌شود! مرتباً پرداخت دستمزد کارگران چند ماه چند ماه، به تعویق می‌افتد و بجای محاکمه کارفرما، کارگر معترض دستگیر و زندانی می‌شود!

مرتباً بخاطر فقدان ایمنی در محل کار و عدم رعایت اصول و قواعد ایمنی که همگی بخاطر صرفه جوئی کارفرماست، کارگران در حین کار مصدوم و یا کشته می‌شوند. ولی بجای محاکمه کارفرما، کارگران معترض دستگیر و زندانی می‌شوند!

کارگران را اخراج و بیکار میکنند، ولی درخواست کار و اعتراض به بی‌حقوقی جرم است.

کارگران نیازمند تشکیلی برای بستن

قراردادهای کار بطور دسته جمعی و آگاهانه هستند، اما ایجاد این تشکل جرم است!

در واقع مأموریت جمهوری اسلامی سرمایه‌داران، ایجاد شرایطی است که سرمایه دار بتواند مانند راهزنان، در تاریکی شب و در شرایط استیصال کارگزارانش را استخدام کند، تا هر زمان که خواست دستمزدش را پرداخت کند، هر وقت اراده کرد اخراجش کند. هرگز مسئول بیمه و صدمات ناشی از نبود ایمنی نباشد و هر اعتراضی به این شرایط برده‌گی مستوجب حبس، شلاق و یا اعدام است! جمهوری اسلامی سرمایه‌داران، آحاد مردم ایران را به برده‌گی گرفته است. شش سال حبس برای جعفر عظیم زاده، فعال کارگری و عضو "اتحادیه آزاد کارگران"،

یک سال حبس تعزیری برای ریپوار عبداللهی فعال کارگری و عضو "کمیته هماهنگی برای کمک..."

سه سال و نیم حبس برای جمیل محمدی، فعال کارگری و عضو "اتحادیه آزاد کارگران"

کوروش بخشنده، فعال کارگری و عضو "کمیته هماهنگی برای کمک..."، پس از 22 روز، دلیل بازداشت نامشخص ...

نظام صادقی، فعال کارگری و عضو "کمیته هماهنگی برای کمک..."، وضعیت بازداشت نامشخص ...

دو سال حبس برای یوسف آبراباب، فعال کارگری و عضو "کمیته هماهنگی برای کمک..."

جمهوری اسلامی سرمایه داران بخوبی میداند که هرگونه وحدت و اتحاد عملی در صفوف مبارزین طبقه کارگر، ممکن است طومار این حکومت خونبار را برای همیشه در هم بیچد.

صدور احکام سنگین علیه فعالین کارگری،

حاکمی از ترس و واهمه جمهوری اسلامی از هر گونه جنبش اعتراضی است که اندکی امنیت سرمایه را به خطر بیاندازد.

محکومیت رضا شهابی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، یوسف آب خراباب، آرام و فواد زندگی، یدالله صمدی، اقبال شبانی (عمر)، سید واحد و به حبس های طولانی، محکومیت چند باره علی نجاتی، و یا دادگاه مجدد بهنام ابراهیم زاده و محکوم نمودن وی به 9 سال زندان، همگی نشان دهنده شکنندگی جمهوری اسلامی است.

سرمایه داران امیدوارند که در سایه بگیر و ببند و ایجاد ترس و وحشت، همچنان بار بحران فلاکت بار اقتصادی و برده‌گی را بر دوش طبقات کارگرو زحمتکش بیاندازند.

جرم فعالین کارگری چیزی غیر از دفاع از حقوق انسانی خود و همکارانشان نیست. ما از همه کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه، تشکل‌ها، سازمان‌ها و احزاب مدافع حقوق کارگران دعوت می‌کنیم با اعتراض به جمهوری اسلامی و افشای عرصه های توحش و درنده خوئی این رژیم در ایران، خواهان توقف این بازداشت ها و آزادی همه کارگران زندانی شوند.

بار دیگر زمان آن رسیده که با سازماندهی این اعتراض در سطح جهانی طبقه جهانی کارگر را به همبستگی و حمایت از خواهران و برادران ایرانی شان دعوت کنیم

کارگران زندانی بدون قید و شرط باید آزاد شوند

زنده باد جنبش کارگری

زنده باد سوسیالیسم

22 آوریل 2015

بقیه "تجاوز نظام سرمایه به..." از ص ۱۹

باید اذعان کرد که فمینیسم امروز قدرت بسیج جنبش زنان را ندارد و برای تغییر در وضعیت زنان و دسترسی به برابری زن و مرد، می بایست بنیان سلطه گری سرمایه داری مردسالار را از جا کند. نظامی که بر تصرف و خشونت مبتنی است و در آن بدن زن، ملک مردانه است. مبارزه با تجاوز هم در بطن مبارزه با سرمایه داری نهفته است و مبارزات زنان هند برای رفع تبعیض نیز جدا از آن نیست.

ژوئن ۲۰۱۵

براین واقعیت و رد اینکه نابرابری زن و مرد ریشه در نظام اقتصادی - سیاسی موجود دارد، مساله زنان را متکی بر ساختارهای فرهنگی تفاوت جنسیتی دانسته و آن را با تلاش های نئولیبرالی برای بقای جامعه ی مبتنی بر بازار آزاد، منطبق ساختند و از این منظر خدمت بزرگی به آنها در به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر زنان در این چرخه ی ظالمانه نموده اند. اگرچه فمینیست های لیبرال تلاش دارند که جنبش زنان را بدلیل ناامیدی از دولت های شان به جنبش فرهنگی از پایین تبدیل کنند ولی

آدرس تماس با اتحاد سوسیالیستی کارگری

etehadsosyalisti@gmail.com

tv.bepish@gmail.com

www.youtube.com/user/sosyalismkargari

اتحاد سوسیالیستی کارگری :

تلویزیون به پیش با ای میل :

کانال یوتوب تلویزیون به پیش :

و ترکیه و رژیم اسلامی، خود راساً برای شکل دادن به ترتیبات امنیتی اوضاع خاورمیانه وارد عمل و حتی عملیات نظامی شده اند. این اوضاع، موقعیت رژیم اسلامی را در مذاکرات اتمی، به یک موقعیت دو سر باخت تبدیل کرده است. اکنون رژیم اسلامی تسلیم کشورهای پنج باضافه یک شده که قادر نشدند سهم مورد نظرش در خاورمیانه را به وی بدهند. رژیم اسلامی باید با کشورهای دیگر رقابت کند و مستقیم و غیر مستقیم بجنگد.

شادی مردم ایران برای متوقف شدن هزینه های بیهوده و میلیاردری پروژه اتمی و رفع خطر جنگ بجاست، اما انتظار برای بهبود اوضاع اقتصادی بیهوده است. بهبود اساسی اوضاع اقتصادی، پس از توافق اتمی در تیرماه، همچنان تنها به مبارزه خود مردم وابسته است و کارگران ناچار خواهند بود مبارزه برای اضافه دستمزد را با جدیت و بطور گسترده ادامه دهند.

۴ آوریل ۲۰۱۵

است موافقت شود، کاهش قیمت نفت و رقابت عراق و عربستان سعودی برای حفظ بازارهای نفت، درآمدهای رژیم اسلامی را بطور اساسی بالا نخواهد برد.

تظاهر رژیم اسلامی برای کوچک نشان دادن گستردگی تعطیل شدن فعالیت های اتمی، حتی به ساعت هم نکشید. تکنولوژی پیشرفته ارتباطاتی و منافع کاملاً متضادی که هفت کشور درگیر در مذاکرات دارند، به سرعت دروغهای رژیم اسلامی را آشکار ساخت به طوری که رژیم نتوانست خفت و خواری خود را پنهان کند.

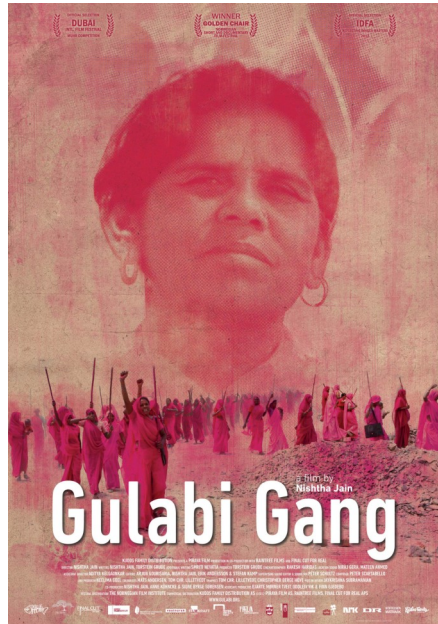
مذاکرات اتمی از همان ابتدا هم، بر سر حق رژیم اسلامی در غنی سازی اورانیوم و داشتن نیروگاه های برق اتمی نبود. در واقع، در شرایطی که کشورهای پنج باضافه یک، به ویژه آمریکا، قدرت داشتند که راساً نظام امنیتی منطقه را تعیین کنند، مذاکرات اتمی بر سر حد و حدود قدرت رژیم اسلامی در منطقه بود. اکنون، با ضعیف شدن قدرت آمریکا در منطقه، سال هاست که قدرت های محلی نظیر عربستان

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

## شادی چشم انداز پایان حماقت هسته ای

آشکار شدن چشم انداز تسلیم خفت بار رژیم اسلامی در لوزان که نقطه پایانی است بر یک دوره از حماقت صدها میلیارد دلاری و رفع خطر حمله نظامی به ایران، با شادی مردم روبرو شد. رژیم اسلامی به ناچار بایگانی اساسی تجهیزات اتمی را برای دهه ها، پذیرفته و محدودیت های گسترده ای را در به کار گیری نوع تجهیزات و میزان اندک غنی سازی، قبول کرده اما لغو تحریمها به گزارشات راست آزمایی آژانس بین المللی اتمی سازمان ملل موکول شده. نحوه ی تعلیق تحریمها و ترتیب اولویت آنها هم به ادامه ی مذاکرات تا تیرماه منوط شده و اینها در شرایطی است که حتی اگر با تعلیق تحریم صادرات نفت ایران که از اولویتهای رژیم اسلامی

بقیه "تجاوز نظام سرمایه به ... از ص ۲۰"



۳- ایجاد شرایط مناسب کاری و عاری از هرگونه خشونت برای کارکنان که شامل در نظر گرفتن اوقات فراغت کارکنان، سلامت و بهداشت جسمی و روانی کارکنان می باشد.

مطابق قوانین جزایی و مدنی هند، قربانیان آزار و اذیت‌های جنسی باید بتوانند درخواست بازداشت و دور کردن فرد مجرم از خود را داشته باشند و دیگر اینکه کارفرمایان باید این جرایم را گزارش دهند و در اصول پیشگیری این قوانین، تشکیل یک کمیته رسیدگی به شکایت فرد قربانی که در راس آن یک زن قرار داشته و بیش از نیمی از اعضای هیات آن را زنان تشکیل دهند، پیش بینی شده است. پس از واقعه ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲، کابینه مرکزی هند لایحه ای به این قوانین اضافه کرد که بر طبق آن مجازات‌های شدیدی را برای تجاوز جنسی و اسیدپاشی در نظر گرفت و حداقل مجازات را برای تجاوز جنسی، ۲۰ سال زندان و حداکثر مجازات را حبس ابد تعیین کرده و اگر قربانی تجاوزجنسی فوت کند، حداکثر مجازات

اعدام خواهد بود. در این لایحه همچنین با کاهش سن بلوغ از ۱۸ به ۱۶ سال و اصلاح لایحه جنایی سال ۲۰۱۳ موافقت شد. وضع قوانین سخت گیرانه تر در هند در حالی است که موارد متعددی از تجاوزهای گروهی پس از آن نیز اتفاق افتاده است. داده های پلیس هند نشان می دهد که بطور متوسط هر ۱۸ ساعت فقط در شهر دهلی یک زن مورد تجاوز قرار میگیرد. فقر، بیکاری، نابرابری جنسیتی و شرایط برده وار و ناعادلانه از جمله مشکلات اصلی است که مردم هند و به ویژه زنان هند از آن رنج می برند و در این رابطه لیبرالها به راه حلها و اقدامات مختلفی برای "بهبود" شرایط زنان دست زده اند. تاسیس شرکتهای تاکسی رانی به منظور ایجاد امنیت بیشتر برای زنان، ایجاد چندین خانه امن برای جمعیت یک میلیاردی هند، پروژه دولتی جلوگیری از ازدیاد جمعیت که زنان می بایست خود را با دستگاه های "پیشرفته" عقیم کنند و همین باعث مرگ بسیاری از زنان شده است از آن جمله اند. البته برخی نیز قدرت و نفوذ فرهنگ سنتی را مانع دستیابی زنان به حقوق برابر می دانند و مبارزه با آن را در اولویت کارشان قرار داده اند.

واقعیت اینست که فمینیسم لیبرالی با برنامه برابری حقوقی زن و مرد در هند که از قرن هفدهم آغاز شده از قدیمی ترین گرایش های جنبش زنان است. این گرایش که الگوی خود را از همتایان اروپایی اش گرفته، خواسته هایش اشتغال زنان، حق رای و سواد آموزی زنان بود. ولی طی تمام این سالها، زنان همواره قربانیان سیاست های نئولیبرالی دولت های سرمایه داری بوده اند و فمینیست ها با چشم پوشی

پس از تجاوز از درختی آویزان کردند. این جنایت هولناک خشم و اعتراضات مردم ستمدیده را برانگیخت اما اعتراض آنها مانع از به دار آویختن، کشتن و تجاوز به زنان دیگر نشد. آشونی کومار وزیر قانون وقت در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که بیش از ۳۰ میلیون پرونده قضایی مربوط به تجاوز در دادگاه های هند در انتظار رسیدگی اند. تازه این رقم، رقم رسمی است که به دولت اعلام شده. در بسیاری از موارد، تهدید به مرگ و ترس از بی آبرویی مانع از آن می شود که زنان و خانواده هاشان موارد جرم را اعلام کنند. اما روند تجاوز کماکان ادامه دارد.

طبق ماده ۲۱ قانون اساسی هند، زنان و مردان همانند هم و به یک میزان حق زندگی و آزادی دارند و تمامی کارفرمایان چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی موظف گردیده اند که گامهای مناسبی را در جهت جلوگیری از آزار و اذیت های جنسی، بدون هیچگونه تعصب جنسیتی مطابق با موارد ذیل، در محیط های کار به کار بگیرند:

۱- ممنوعیت مطلق هرگونه آزار و اذیت جنسی شامل تماس فیزیکی، بکارگیری الفاظ و تصاویری که بار معنایی جنسی دارند، در خواست برقراری رابطه و هرگونه مبادرت به ایجاد رابطه جنسی با اجبار و ناخواسته از طرف مقابل.

۲- قوانین وضع شده برای مکان های دولتی و عمومی می بایست بازدارنده و منع کننده هرگونه آزار جنسی بوده و مجازات های سنگینی برای مجرمان و خاطیان در نظر گرفته شود.

مورد تجاوز و آزار جنسی قرار گرفت که در پی آن مردم خشمگین هند به خیابان ها ریختند و خواهان واکنش قاطع دولت در قبال این گونه جرایم شدند. ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲، در اعتراض به تعرض مرگبار به یک دختر دانشجوی پزشکی در اتوبوس، هزاران نفر در مقابل کاخ ریاست جمهوری تجمع کردند. پلیس ضد شورش برای متفرق کردن جمعیت از گاز اشک آور و آب فشار قوی استفاده کرد که باعث بالا گرفتن خشم عمومی شد و حاصل اش ایجاد ده ها کمپین اعتراضی زنان با نامهای مختلف بود. این کمپین ها ماهیتا فرمیست بودند. به گفته ی یکی از آنان: "تاریخ هند طی ۲۰۰ سال گذشته با فرم سنگر به سنگر به پیش رفته است و ما تا آزادی کامل باید فعال و در عین حال منتظر یک رنسانس باشیم چون سنت های عقب مانده در هند ریشه دارند." در صورتی که همین وقایع، شکست و ناتوانی اصلاح طلبان در مورد برابری زن و مرد را به اثبات می رسانند. آنان متوجه نیستند که برابری تنها در عرصه قوانین نیست و این موقعیت اقتصادی - سیاسی نظام حاکم سرمایه است که اجازه ی استفاده از قوانین، هر قدر هم که سکولار و برابری طلبانه باشند را نمی دهد و تغییر قوانین به تنهایی مشکلی را حل نخواهد کرد. ایالت اوتارپرادش، محل زندگی کاست دالیت است که از فقیرترین و "پست" ترین کاست ها در هند هستند. در داغ ترین روزهای تابستان که انبه های شیرین بیار می آیند، در این ایالت به دلیل نابرابری طبقاتی به جای انبه شیرین، تلخ ترین میوه بیار آمد. در ماه مه گذشته جسد دو خواهر ۱۲ و ۱۴ ساله اهل یکی از روستاهای این ایالت بنام بادوان را



شویم. در حال حاضر با یکی از فعالین جنبش زنان تماس دارم و در تظاهرات ها و سخنرانی ها شرکت می کنم. اگر چه این امر موجب خشم بیشتر اهالی محله مان می شود اما برایم مهم نیست. باید تجربه را به دیگران منتقل کرده و فریادمان را به گوش مسولان برسانیم.

نیوشا در ۱۱ سالگی به اجبار مادرش در خانه ای در کلکته به عنوان خدمتکار مشغول کار شد. وی به اصرار مادرش به کلکته رفت چون فکر می کرد حقوق خوبی دریافت خواهد داشت. او که روزهای کودکی اش را با ساعات طولانی و کمر شکن کارخانگی سپری کرده، می گوید: "در ازای کارم در آن جا یا پولی نگرفتم یا مبلغ بسیار ناچیزی گرفتم. چنان فقیر بودم که حتی نمی توانستم آنجا را ترک کنم." تا اینکه یکروز توسط صاحبخانه اش برای فروش به یک فاحشه خانه در دهلی نو برده شد و در ازای فروش تن، محل خواب و غذا دریافت می کرد. نیوشا پس از چهار سال بردگی جنسی و رنج و مشقت بوسیله ی موسسه "گروه ضد انسان فروشی" آزاد شد. یکی از فعالان این موسسه می گوید: "این چالشی است در برابر این عقیده که می گویند هند کشوری مدرن و دمکراتیک است و تصور می رود در هند دمکراسی وجود دارد... اما ما این همه برده داریم."

در آپریل همان سال یک دختر ۵ ساله

## تجاوز نظام سرمایه به حقوق زنان در هند

پروانه وزیر

کشور هند با جمعیت امیلیارد و ۲۱۰ میلیون نفر در اقتصاد جهانی در رتبه چهارم قرار دارد و تحلیلگران پیش بینی می کنند که در سال ۲۰۲۰ به سومین کشور صنعتی در جهان تبدیل خواهد شد. هم اکنون در هند بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در زیر خط فقر زندگی می کنند. هشتاد درصد مردم کمتر از دو دلار در روز و ۳۴ درصد جمعیت کمتر از یک دلار در روز درآمد دارند. طبق گفته سازمان جهانی علیه خشونت بر زنان، هند چهارمین کشور ناامن جهان پس از افغانستان، کنگو و پاکستان برای زنان است. در سال ۲۰۱۳، از نظر جنسیتی، هند بین ۱۳۰ کشور جهان رتبه صد و دهمین را از آن خود کرد.

چهار سال پیش جیرا ۱۷ ساله در راه بازگشت از مدرسه توسط مردی موتور سوار ربوده شد و پس از چهار ماه موفق به فرار گشت. او در حالیکه باران اشک هایش را پاک می کرد گفت: او هر روز مرا مورد ضرب و شتم و تجاوز قرار میداد و اغلب دوستانش نیز در اینکار شرکت می کردند. پس فرار از آنجا به اداره پلیس رفته و شکایت کردم اما تاکنون رسیدگی نشده، در خانه مان مادرم می گوید که بخاطر این اتفاق، من و خواهرم دیگر خواستگاری نخواهیم داشت. حالا من کمتر از خانه بیرون می روم چون اهالی اینجا وجود مرا ندیده می گیرند. قبلا با خانواده ها رفت و آمد داشتیم ولی دیگر به جایی دعوت نمی